

تـمـثـل تـرـبـیـت

اصول ناب تربیت کودکان

برای سندگان:

آیدا برخورداری - نورا کاکایی



سرشناسنامه:

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

وضعیت فهرست نویسی:

یادداشت:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده:

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی:

برخورداری، آیدا، ۱۳۶۸ -

ت مثل تربیت/نویسندگان آیدا برخورداری، سارا کاکایی.

تهران: انتشارات پل، ۱۳۹۷.

۳۵۲ ص.: مصور (رنگی)، نمودار.

978-964-233-221-2

فیبا

کتابنامه: ص. ۳۴۹.

کودکان -- سرپرستی

Child rearing - تربیت خانوادگی

Domestic education

کاکایی، سارا، ۱۳۶۷ -

HA۱۳۹۷۷۶۹۸ ت۸۳۴۶/

۱/۰۹

۵۰۳۰۳۸

ت مثل تربیت

نویسندگان: آیدا برخورداری - سارا کاکایی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۳-۲۱۱۰۱

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان

instagram: poul_publication



حق چاپ برای نویسنده محفوظ می‌باشد.

آدرس: تهران، انقلاب، خیابان لبافی نژاد، بین خیابان دانشگاه و

فخررازی، پلاک ۱۷۴، طبقه ۲، واحد ۴ تلفن: ۸۸۴۴۹۶۰۸

۱۱	پیشگفتار
۱۷	خانواده و تأثیر آن بر تربیت فرزندان
۲۷	کودک را با فرمان واحد تربیت کنید
۳۱	مقایسه او با دیگران، هرگز
۳۵	مقابله با لجبازی های کودکان
۳۹	محرمی برای هوش کودک
۴۳	عدالت والدین نسبت به فرزندان
۴۷	خط و مرزهایی برای اادی
۴۹	لوس مثل بچه من
۵۳	اصول صحیح حرف زدن با کودک
۵۷	من دروغ میگویم تو دروغ نگو
۶۱	محبت زیاد، محدودیت به میزان لازم
۶۳	با پرخاشگری کودک چه کنم؟
۶۵	تأیید کنیم یا قاطع باشیم؟
۶۷	آموزش اراده، دیگران و عشق
۶۹	چمبوخم های آموزش دینی
۷۳	تنبیه به شیوه اصولی
۷۷	آموزش عشق و نفرت
۸۱	عوامل مؤثر بر بدبختی کودک
۸۳	کمک کنید تا حسادت نکند
۸۷	مسئولیت پذیری از کودکی

- ۹۱..... یک عدد مامان احتیاج داریم.
- ۹۳..... تربیت جنسی چه هست و چه نیست؟
- ۹۵..... نقش پدر در تربیت جنسی کودک.
- ۹۷..... برهنگی کودک در زمان بازی.
- ۹۹..... خاللبازی که به دکتر بازی تبدیل می‌شود.
- ۱۰۱..... آموزش مردانگی، زنانگی.
- ۱۰۳..... خوابیدن کنار ماما و بابا.
- ۱۰۷..... از خود انتقادی تا انتقادپذیر.
- ۱۱۱..... انحصارطلبی کودکان.
- ۱۱۵..... خریدن اونم با بچه‌ها.
- ۱۱۷..... باجگیران کوچک.
- ۱۱۹..... چگونه کودک را با زبان دوم مواجه کنیم.
- ۱۲۱..... ده قانون اصلی تربیت.
- ۱۲۳..... مشکلات رفتاری شایع کودکان و راهکارهای تربیتی.
- ۱۳۱..... آموزش مهارت‌های زندگی به کودکان.
- ۱۳۳..... چرا باید مهارت‌های زندگی را یاد بگیریم؟
- ۱۴۱..... آموزش مهارت‌های زندگی در کودکان.
- ۱۴۷..... آموزش مهارت همدلی و همکاری به کودکان.
- ۱۵۹..... آموزش مهارت‌های ارتباطی به کودکان.
- ۱۶۳..... ادب اجتماعی را به فرزند خود بیاموزید.
- ۱۸۵..... اعتمادبه‌نفس کودکان.
- ۲۰۳..... نشانه‌های روانی و نحوه رفتار با احساسات متفاوت کودکان.

۲۱۹	تفکر خلاق و پرورش خلاقیت در کودکان
۲۳۱	مهارت تفکر نقادانه
۲۵۳	مهارت تصمیم‌گیری
۲۷۱	مهارت تفکر نوآور
۲۷۹	تربیت جنسی کودکان
۲۹۳	آموزش استفاده از توالت به کودک
۳۱۷	با بیش فعالی کودکانمان چطور برخورد کنیم
۳۲۳	با شب‌ادران که مان چه کنیم
۳۲۵	بچه خوب ناخوناه و نم‌رو
۳۳۱	من ل ل ل لکننت دارم
۳۴۱	دیگر مهارت‌های زندگی
۳۴۹	منابع و مأخذ

تمامی کودکان جهان از لحظه شروع زندگی و در طی مراحل بزرگ شدن خود دارای الگوی رشد همانندی هستند. آن‌ها نمادهای انواع متفاوت جوامع انسانی و فرهنگ‌های گوناگون نیز هستند. کودکان ضمن رشد، به‌تدریج رفتار، اندیشه‌ها و عقاید انسان‌ها و طبقه اجتماعی خود را فرامی‌گیرند و هویت فرهنگی و اجتماعی خاص خود را کسب می‌کنند.

کودکان تقریباً یک‌چهارم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. اگر ما نوجوانان تا شانزده سال بسیاری از کشورهای در حال صنعتی شدن، مانند کشورمان ایران را نیز کودک به‌حساب آوریم، آن‌ها تقریباً نیمی از جمعیت جهان هستند؛ یعنی دو میلیارد. هیچ جامعه‌ای بدون کودک نیست. تفاوت‌های فردی در آن‌ها نیز مانند بزرگسالان وجود دارد. کودکان از نظر روحی و جسمی، در منش، شخصیت و رفتار باهم تفاوت دارند. هر یک از آن‌ها مظهر جدیدی از هستی است. گفته‌اند که: «با تولد هر کودک، جامعه انسانی تولدی دوباره می‌یابد». باوجوداین بین کودکان، ناسم و خوب تربیت‌شده اروپایی و بچه‌های قحطی‌زده آفریقایی شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد.

هردوی آن‌ها دارای نیروی بالقوه انسانی هستند؛ اما یکی دارای وسایل و امکانات پیشرفت و شکوفایی استعدادها و تبدیل شدن به فردی بالغ و قوی است؛ در صورتی که هستی دیگری به تار مویی بسته است و هر آن مورد هجوم قحطی، مرض، جهل و رنج قرار دارد. کودک از لحظه‌ای که به وجود می‌آید در وضعیت تغییر دائمی قرار می‌گیرد. شرایط متغیری که تحت تأثیر عوامل مادی و ذهنی به وجود می‌آیند. منظور ما از عوامل مادی، مام زهره‌یی است که به سلامت، تغذیه، محیط طبیعی، درآمد خانواده و امکانات آموزشی مربوط می‌شوند و عوامل ذهنی، تمامی آن‌هایی است که به فرهنگ، دین، عقاید و محتوای تحصیلی و آموزشی ارتباط می‌یابند.

تمامی این عوامل، لازمه تکامل و شکل دادن به کودک است. چگونگی تأثیر عوامل مادی در تکامل کودک کاملاً آشکار است. کودکانی که با کمبود و فقر غذایی، بدی شرایط بهداشتی، کمبود امکانات آموزشی مواجه هستند، از شادی و بی‌خیالی دوران کودکی محروم‌اند.

آن‌ها در جستجوی کار و غذا و در رقابت سخت و ظالمانه برای بقا، بایسته‌های کوچکی که خود مانند یک بزرگسال تلاش کنند. آن‌ها کودکان بدون کودکی و قربانیان بی‌عدالتی‌های اجتماعی هستند. هرچند نیروی زندگی بر آنان قوی است و بعضی از همین کودکان هستند که بزرگسالانی شجاع می‌شوند و در تغییر جهان مؤثر می‌افتند.

در چگونگی نقش عوامل ذهنی در تکامل کودکان اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. عقیده‌ی کلی مسلط بر فضا یک جامعه، شکل‌دهنده خصلت و شخصیت کودک است. اگر این عقیده بر جامعه، مسلط باشد که انسان توأم با گناه آفریده‌شده و گناه از بهشت است و باید برای جبران گناهانش رنج ببرد و سختی‌ها را تحمل کند، آنگاه چنین نتیجه گرفته می‌شود که در ذات کودک تمایلاتی شیطانی وجود دارد که باید به تمایلات انسانی تبدیل شود. در این صورت است که کودک تبدیل به شخصی می‌شود که از تصورات درونی و از احساسات و آرزوهای خود وحشت دارد و خود را موجودی وحشی تصور می‌کند که در قفسی گرفتار آمده باشد. این طرز فکر مترادف است با آن عقیده‌ای که می‌گوید کودکان وارث تمامی خطاها و گناهان اجدادشان هستند. طرفداران این طرز فکر معتقدند که انسان برای رهایی از گناه و رسیدن به مقام ملکوتی، باید رنج ببرد، به سختی کوشش کند و از همه آسایش‌ها، خوشی‌ها و آرزوهای جهانی چشم‌پوشد.

اما اگر این عقیده بر زندگی فرهنگی یک جامعه مسلط باشد که خداوند انسان را خلق کرده است تا تاریکی‌ها و پلیدی‌ها را از جهان محو کند، در آن جامعه کودکان به عنوان الطاف خداوندی و روشنی‌بخش و شمشیر مبارزه با تاریکی جهل و نادانی و بی‌عدالتی و پلیدی تلقی می‌گردند. کودک برحسب نوع توجه، آموزش و روحیه‌ای که به او مسلط است، رشد می‌کند و صاحب بینش و فکری می‌شود. او احساس قهرمان بودن را در درون «خودانگاره‌اش»، پرورش می‌دهد؛ بنابراین اگر این عقیده بر اذهان جامعه مسلط باشد که «انسان نماینده‌ی خدا در زمین است، از والاترین مرتبه در آفرینش برخوردار و در مقابل طبیعت و بشریت مسئول است و دارای این ظرفیت هست که به آخرین مرحله‌ی کمال عقلی نفوذ یابد»، آنگاه کودک از طرف خانواده و مراکز آموزشی و جامعه به طریقی دیگر تربیت می‌شود. در او نوعی «خودانگاره» به وجود می‌آید که او را به طبیعتی که مخلوق خداوند است و حفاظت از آن علاقه‌مند می‌سازد و در نتیجه باعث می‌شود تسلط بر آن را حق طبیعی خود به حساب آورد.

حال اگر این عقیده که انسان اصولاً توسط غرایز به حرکت درمی‌آید و توسط قوانین اجتماعی نظم داده می‌شود، عقیده‌ی مسلط بر حیات فرهنگی یک جامعه باشد، آن وقت این گونه فرض خواهد شد که محرک‌های غربی‌ی مهم‌ترین عامل و تعیین‌کننده رفتار کودک‌اند و در نتیجه نصیب و بهره‌راده‌ی کودک کم‌وبیش در خدمت نیازهای غربی‌ی، هدف‌ها و آرزوهای شخصی وی قرار می‌گیرند.

به دلیل توسعه صنعتی، انقلاب‌ها و تبادلات سریع، اشیاء از طریق وسایل ارتباطی پیشرفته قرن ما، در شهرهای بزرگ و پایتخت‌ها همه این عقاید و فلسفه‌های زندگی با هم آمیخته شده‌اند و این امر، هم باعث سردرگمی کودکان و نوجوانان و هم ایجاد امکان انتخاب رویه برای آن‌ها شده است. برجسته‌ترین روستایی و عشایری دورافتاده و جوامع بسته‌ای همچون جامعه روحانیون و دیگر قشرهای مذهبی کمتر زیرپوشش و تحت تأثیر وسایل ارتباطی قرار گرفته‌اند، اما آن‌ها نیز بر رشد همه‌جانبه عقلی کودکان خود تسلط کامل ندارند. در اینجا بد نیست بدانیم که رشته‌های مختلف علوم به سؤال «سرنجام، کودک کیست؟» چگونه پاسخ داده‌اند.

توجه فیزیولوژیست‌ها و زیست‌شناسان معطوف به اندام، ساختمان سلولی، و سینه‌هایی است که کودک متطبق با آن‌ها رشد می‌کند، سوخت‌وساز خود را متعادل می‌سازد و بدن خود را کنترل می‌کند. برای آن‌ها کودک سعی از طبیعت است که باید آن را کشف کرد. مطالعه‌ی روانشناسان درباره چگونگی و روند رشد و آهنگ و مطابقت تغییرات رشد جسمی و شکل‌گیری منش و شخصیت و واکنش‌های هیجانی و عادات و رفتار کودکان متمرکز است. آن‌ها سعی می‌کنند که دلایل نفسی و تاریخی تارهای غیرعادی بزرگسالان را در رابطه با دوران کودکی آن‌ها بیابند. نظریه‌های روانکاوانه بسازند و با آن‌ها رفتارهای کودکان را تفسیر نمایند. سعی آن‌ها در این است که مربیان را با یافته‌های خود، یاری دهند؛ اما بد نیست بدانید که یافته‌های آنان به طرق نوناگون، مورد سوءاستفاده و سودجویی وسایل ارتباط جمعی قرار گرفته است. برای روان‌شناسان، کودک دریچه‌ای برای کشف ذهن انسان و درک چگونگی آموزش پذیری آن است.

جامعه‌شناسان، با توجه به گروه‌های اجتماعی، جمعیت‌ها و جوامع گذشته و حال در سراسر دنیا سعی می‌کنند که برای این پرسش پاسخی بیابند. آن‌ها می‌خواهند بدانند چگونه انسان به این مرحله از تکامل رسیده است؟ جامعه‌شناسان، کودکان را به عنوان عضوی از یک جامعه‌ی مشخص، مورد مطالعه قرار داده و سعی می‌کنند چگونگی زندگی، آموزش و شرکت آن‌ها را در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی آن جامعه مورد بررسی قرار دهند. از نظر آن‌ها کودک، حاصل انتظاراتی است که جامعه از آن‌ها دارد.

از نظر اقتصاددانان، کودکان عوامل غیرمولد جامعه هستند و باید برای این که در آینده تبدیل به نیروهای مولد و مالیات‌دهنده شوند، از همانکون برای آن‌ها سرمایه‌گذاری شود. اقتصاددانان علاقه‌مندند راه‌هایی بیابند تا با سرمایه‌گذاری کمتر، درآمد ملی را بالا ببرند، به نتایج سریع‌تر و بهتری دست یابند. از نظر آن‌ها یک کودک، زحمت امروز و راحت فردا، مصرف‌کننده امروز و تولیدکننده فرداست. البته نباید صدها کودک از میلیون‌ها کودک کارگری را که استثمار شده‌اند و یا در حال حاضر از آن‌ها بهره‌کشی می‌شود از نظر دور داشت و همچنین نباید فراموش کرد که کودکان برای مؤسسات سودجو چه مفهومی دارند. از نظر آن‌ها، کودکان مصرف‌کنندگانی کوچک‌اند که خیلی آسان اغفال می‌شوند. از نظر سیاستمداران، کودکان رأی‌دهندگان و سربازان آینده هستند. آن‌ها را باید از ابتدا در جهت صحیح هدایت کرد. آن‌ها را باید به قوانین مقدس و به ضوابط و مقررات وضع‌شده توسط نهادهای اجتماعی و سیاسی معتقد کرد. آن‌ها ابزارهای سیاست‌های نظامی و غیرنظامی هستند. آن‌ها باید به مسیری سوق داده شوند که با تمام وجود بر حق بودن و به تداوم نظام سیاسی موجود و نهادهای آن و به گروه‌های مسلط بر جامعه و آرمان‌های آن‌ها معتقد شوند.

همه سیاستمداران، از تولد مسیح، ترسی پلانیوس وار دارند و برای جلوگیری از خروج موسی، تلاشی فرعون می‌کنند. معلمان و مربیان اکثراً ابزارهای و سازان نظام‌های اجتماعی هستند. آن‌ها می‌باید آن‌چنان عمل و کار کنند که کودکان از دومین مرحله بلوغ عقلی، یعنی مرحله اطاعت از قانون یا را فرمان‌گذارند آن‌ها نباید اجازه دهند که کودکان به مرحله‌ی قضاوت فردی و زیر سؤال بردن نظام ارزشی جامعه برسند. کودکان باید به همشگرتی‌های خوبی مبتدل شوند که قوانین و مقررات وضع‌شده را قبول و از آن اطاعت کنند. درست یا غلط، آن‌ها باید مطابق آن قوانین عمل کنند.

بسیاری از والدین از این که آموزش کودکان باعث ایجاد بی‌ثباتی و وضعیت بحرانی در ثبات جامعه و در وضع حکومت و شرایط جهان شود، بیمناک هستند. سعی آن‌ها این است که آموزش آن و برپای آن را در جهت محدود کردن درک کودکان نسبت به ارزش‌ها و نظام اجتماعی یاری دهند. تنها تعداد انگشت‌شماری از سیاستمداران هستند که مردمانی این محدودیت‌ها را درهم‌شکسته، در کودک و بشریت، برای تکامل جامعه تلاش می‌کنند و راه‌های رسیدن به پیروزی بر حق و بی‌عدالتی را جستجو می‌نمایند.

هنرمندان، نویسندگان، تصویرنگاران، نقاشان و مجسمه‌سازان تنها افرادی هستند که ناآندازهای به وجود واقعی کودکان و شرطی نشده کودکان نزدیک‌ترند. سعی آن‌ها در این است که وجود واقعی کودکان را بسف و در پیش‌آه‌ری پرهیز نمایند. آن‌ها از طریق مراجعه به ضمیر ناخودآگاه و قلب خود و زنده کردن خاطرات و احساسات درونی و روایات را برزوها، سعی می‌کنند تصورات خود را آزاد کنند و با چشم کودکی خویش، کودکان را کشف نمایند. آن‌ها از این طریق به دنیای خیالی کودکان، جایی که هر نوع حادثه‌ای امکان وقوع دارد، وارد می‌شوند و حتی خود را به جای آلیس در سرزمین عجایب، برادران شیردل، تامبلینا، پینوکیو می‌گذارند.

کودک فقط کودک است. یک انسان کوچک، با ضمیری پاک و آماده برای آموزش دیدن، کسی که با باطن و جسم خود، در میان مردم زندگی کند. کسی که احتیاجات روحی و جسمی خاصی دارد، با خوانسی برای حس کردن و آزمایش جهان اطراف خود، با قلبی پر از محبت و نیازمند به محبت، با احساساتی مستعد برای برواندن آرمان‌های انسانی، با استعدادی ذاتی برای تشخیص خوب و بد و دارای قدرت پیشرفت و تکامل فردی.

اگر خانواده، مربیان، نویسندگان، تصویرنگاران و برنامه‌ریزان وسایل ارتباطی، موجودیت کودک را قبول کنند و از یگانه بودن جسم و روح او آگاهی یابند، آن‌وقت نیازهای او را می‌شناسد و در جهت رشد و تکامل آن گام بر خواهند داشت. آن‌ها از طریق تقویت احساس و فکر و بالا بردن دقت و قدرت تشخیص کودک، برای او امکان پیشرفت مادی و معنوی و کار کردن در جهت منافع عمومی و

آرمان‌های انسانی را فراهم می‌سازند. آن وقت است که کودک می‌تواند عضو مفیدی برای ملت خود و جامعه بشری شود. اگر عکس روش فوق با او رفتار شود، کودک مستعد خواهد شد که به موجودی رام و مطیع و در مواردی حتی خطرناک و مخرب تبدیل شود.

ما تا این اندازه بدبین نیستیم؛ ولی گمان می‌کنیم هر کس باوجود تمام خوانده‌ها، دیده‌ها و شنیده‌هایش، فرزندانش را یا مانند خود یا درست برعکس خود بار می‌آورد. وقتی شرح کودکی افراد را می‌خوانیم، از این نکته تعجب می‌کنیم که حتی اگر دوران کودکی راوی سخت و دشوار بوده است و حتی اگر او را یا سخت‌گیری بسیار تربیت کرده‌اند، چنانچه احساس کرده است، او را دوست داشته‌اند، با احساسی لطیف از آن دوره یاد می‌کند و فرزندان وی را مانند خود بار می‌آورد.

در مقابل، اگر راوی در آن دوره رنج‌برده باشد و والدینش را بی‌انصاف می‌پنداشته است، همواره از داشتن رفتاری چون آن‌ها می‌برهیزد و فرزندانش را برعکس خود بار می‌آورد. پس رفتار والدین تا حدودی مشروط است. ولی اگر آن‌ها چند نکته را به خاطر داشته باشند، از آزادی و استقلال عمل خود در این زمینه استفاده می‌کنند. نخست باید بدانند که تربیت و پرورش کودک، قبل از هر چیز به این معنا است که او را در راه مستقل شدن یاری دهید. در این راه کودک باید مراحل پیاپی گاهشی از وابستگی را پشت سر بگذارد. این مراحل از طفولیت شروع می‌شود. والد از بدست گرفتن و مدرسه رفتن، مراحلی است که به تدریج به طفل می‌آموزد از شما جدا شود. گویی او می‌فهمد سرنوشتش این است که شما ترک کنید. طفلی که هنوز بیش از دو قدم بر نمی‌دارد، از اینکه شما می‌خواهید دست او را بگیرید عصبانی می‌شود. هنوز به درستی سخن گفتن را نآموخته که می‌گوید: "من نی نی نیستم!" و مثل یک ترجیح بند تکرار می‌کند: "وقتی که من بزرگ شدم..." او برای عقیدت از بابا، ماما و خواهر بزرگ‌تر خود می‌خواهد تمام کارهایش را خود انجام دهد. اگر مایل است لباسش را به تنهایی به دست بگیرد، از سر بهار جونی نیست. تمایل او به رها کردن دست شما در خیابان یا تنها به مدرسه رفتن، کاملاً طبیعی است. از طرفی همین تمایل به بزرگ شدن است که هر ره باعث پیشرفت او می‌شود.

والدین همیشه به پیشرفت کودک به‌سوی کسب استقلال علاقه مند نیستند. این کار به زمان نیازمند است. البته اگر خودمان بند کفش کودک را ببندیم، آسان‌تر از آن است که با شکیبایی منتظر شویم. او خود این کار را انجام دهد. از نظر روانی هم برای مادر قبول اینکه کودک دیگر به او نیازی ندارد دشوار است. به همین دلیل پاره‌ای از خالت که پندین به دارند می‌گویند: "من دوران نوزادی آن‌ها را دوست دارم."

منتظر دورانی است که کاملاً به مادر وابسته‌اند، درواقع مادر که زیر بار کار زیاد خسته است، اغلب با صدای بلند از وضع خود شکایت می‌کند، ولی در دل از اینکه وجود وی تا این حد ضروری است، لذت می‌برد. برای اینکه کودک کاملاً مددگار شکیبایی لازم است. هر بار که او در راه استقلال گامی برمی‌دارد، احساس رضایت خاطر می‌کند و به این قیمت است که بزرگ می‌دارد. اگر فکر کردن درباره این جدایی‌ها دل‌تنگ می‌شوید، برای آرامش خاطر شما آنچه را از ته دل به آن معتمد بیان می‌کنم: "هر قدر بیشتر بگذارید کودک مستقل شود، پیوند شما با او محکم‌تر خواهد شد. این تنها یک نقطه نظر خوش‌بینانه نیست، بلکه واقعیتی است که بارها آزموده شده است."

معمولاً والدین گمان می‌کنند که هر پیشرفتی قطعی است و گذار از مرحله طفولیت به بزرگسالی تنها با افزایش دستاوردها و اثباته شدن پیشرفت‌ها صورت می‌پذیرد. ولی مسئله به این سادگی نیست. پیشرفت در یک زمینه، اغلب با عقب رفتن یا ایستایی در زمینه‌ای دیگر همراه است. برای مثال کودک شروع به راه رفتن می‌کند و ناگهان در زمینه سخن گفتن نیز پیشرفتی چشمگیر دارد، ولی در این هنگام دیگر در زمینه راه رفتن پیشرفتی نمی‌کند. در عمل، رشد کودک در تمام زمینه‌ها مرحله به مرحله است. او یک گام به جلو برمی‌دارد و دو گام به عقب و سپس با موانعی روبه‌رو می‌شود که جلوی پیشرفت او را می‌گیرند. این سخنان ما در پیشگفتار، واقعیت جهان امروز

ما هست و همیشه نیازمند تأمل است. از همین رو، طرح موضوعات مختلف در این کتاب که توانسته جوانب تربیتی گوناگونی را در زمینه های مختلف به چالش بکشد، موجب می شود که خوانندگان، به ویژه والدین عزیز به اهمیت و ضرورت توجه به اصول تربیتی کودکانشان پی ببرند و قدم های مؤثری را در راستای تحقق صحیح این اصول بردارند.

ایدا برخورداری - سارا کاکایی

پاییز ۱۳۹۷

www.ketab.ir